

تقابل عدالت و کارایی: اندازه‌گیری تأثیر نابرابری و مالیات‌ها بر رشد اقتصادی در ایران

جواد پورغفار

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، گروه حسابداری، تبریز، ایران
pourghaffar@gmail.com

حجت حسینزاده

کارشناس ارشد علوم اقتصادی از دانشگاه اصفهان
h_h_kasyani@yahoo.com

در ادبیات اقتصادی بر این تأکید شده که ارتباط بین نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی مستقیم است. مطالعه حاضر نظریات مختلف در مورد عدالت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده و عدالت را به مثابه نابرابری در جامعه در مقابل کارایی و رشد اقتصادی بازبینی کرده است. بنابراین، هدف این مطالعه ارزیابی تأثیر عدالت و کارایی بر رشد اقتصادی، با استفاده از مدل حداقل مرباعات معمولی (OLS) و داده‌های دوره (۱۳۸۵-۱۳۴۷) در مورد ایران می‌باشد. نتایج تخمین نشان می‌دهد اثر نابرابری (ضریب جینی) بر رشد اقتصادی منفی و معنادار است. بنابراین فرضیه کوژنتس مبنی بر رابطه مثبت نابرابری و رشد اقتصادی در ایران برقرار نمی‌باشد.

واژه‌های کلیدی: رشد اقتصادی، نابرابری درآمدی، فقر، ایران.

۱. مقدمه

آیا حکومت‌ها می‌بایست در مورد فقر کاری انجام دهند؟ آیا آنها باید درآمدی را به ملت‌های کمتر توسعه یافته انتقال دهند؟ آیا آنها باید ثروت غنی‌ترین شهروندان خود را محدود نمایند؟ باز مالیاتی چگونه باید توزیع شود؟ آیا عدالت این است که مقداری از دارایی غنی را به فقیر انتقال دهیم؟ پاسخ این پرسش‌ها به تفاوت‌های ارزشی در این موارد بستگی دارد که برای جامعه و افراد چه چیزهایی مناسب هستند، بحث‌های سیاست اقتصادی اغلب نظریات و قضایاتی را در بر می‌گیرند که به نظر می‌رسد خارج از محدوده تحلیل اقتصادی باشد. با این وجود نمی‌توان چنین بحث‌هایی را به طور کامل از محدوده بحث‌های اقتصادی خارج کرد و این به دلیل وابستگی و تفکیک‌ناپذیری علوم اجتماعی از یکدیگر می‌باشد.

هرگاه انتخاب بین دنبال کردن ۲ هدف برابری در جامعه و یا حداکثر کردن کارایی باشد، می‌توان تقابلی را بین این دو هدف تشخیص داد. در ضمن می‌توان ناسازگاری‌هایی را بین اعتقادات اخلاقی پیگیری نمود و بین انواع مختلف اعتقادات و انتخاب‌های سیاستی منتج از آنها ارتباطی را مطرح کرد. در لغتنامه انگلیسی آکسفورد، عدالت؛ آنچه که عادلانه و برحق است تعريف گردیده است. معمولاً نظریات گوناگونی در این مورد وجود دارد که عادلانه چه معنایی می‌دهد؛ زیرا انواع بسیار متنوعی از اعتقادات اخلاقی و شیوه‌های بسیار زیادی وجود دارد که می‌توانند در تقابل با یکدیگر قرار گیرند. اما به این دلیل که این بحث جوهره اصلی بسیاری از بحث‌های دنیای واقعی است، اقتصاددانان تمایل به تمرکز بر روی مفهوم ویژه‌ای از آن یعنی برخورد بین کارایی و دنبال کردن عدالت بیشتر دارند که معمولاً تقابل عدالت-کارایی نامیده می‌شود، زیرا در اکثر موارد پیگیری کردن عدالت منجر به نقصان در کارایی می‌گردد. اما روش معمول این است که هرگاه منفعت حاصل از کاهش فقر در نتیجه سیاستی بیشتر از هزینه کاهش محصول برای جامعه باشد آن سیاست می‌بایست ادامه یابد.

در این نوشتار، محور و تمرکز بحث کاویدن رابطه عدالت و کارایی در قالب بررسی تأثیر نابرابری گریزی و مالیات‌ها بر رشد اقتصادی می‌باشد. به این منظور پس از مقدمه در بخش دوم به بررسی و ارائه ادبیات و مبانی نظری عدالت و تقابل آن با کارایی پرداخته شده است. در بخش سوم به تدوین و تخمین مدل و در بخش چهارم به تجزیه و تحلیل نتایج تخمین پرداخته شده و در نهایت بخش پنجم، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد اختصاص یافته است.

۲. مرواری بر ادبیات موضوع

در ادبیات اقتصادی تأکید شده که ارتباط بین نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی مستقیم است. درباره اثر رشد اقتصادی بر نابرابری درآمدی، کوزنتس (۱۹۵۵) مطالعاتی انجام داد و تئوری خود را مبنی بر اینکه در دوره‌هایی که یک کشور رشد اقتصادی بالایی دارد نابرابری درآمدی و شکاف طبقاتی در آن کشور افزایش می‌یابد، ارائه داد.

بسیاری از اقتصاددانان به بیان رابطه عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی پرداخته‌اند. در این زمینه نظر اصلی مطلوبیت‌گرایان از رفاه اجتماعی بر اساس این عقیده بنا گردیده که افراد خواهان خوشی و اجتناب کننده از غم هستند، به گونه‌ای که اعداد U (مطلوبیت) سطح رضایت هر یک از افراد را اندازه‌گیری می‌کند. از دیدگاه یک مطلوبیت‌گر، انتقال یک پوند خرچ نشده از فرد فقیر به میلیاردر مطلوب می‌باشد؛ زیرا میلیاردر می‌تواند خاویار بیشتری بخرد. این موضوع از نقطه‌نظر اخلاقی قابل پذیرش نمی‌باشد، بنابراین پایه‌ریزی کامل رفاه اجتماعی بر روی مطلوبیت کاملاً قابل دفاع نیست. برخی از اقتصاددانان همچون

سن (۱۹۸۵) بیان می‌کنند که می‌بایست توابع اجتماعی پایه‌ریزی شده بر روی رجحان‌های فردی را رها کرده و به معیارهایی واقعی تراز رفاه توجه شود. نویسنده‌گان دیگری این اصل را بیان می‌کنند که برابری در برخی موارد جنبه مطلوبی به یک جامعه می‌بخشد. بعضی از آنها در مورد برابری در نتایج و سایر آنها درباره برابری در فرصت‌ها بحث کرده‌اند. هرچند در اغلب موارد این اعتقاد مشترک وجود دارد که توزیع متوسطی از منابع بهتر از توزیع‌های حدی است.

جان رالز (۱۹۲۱) از تصور پرده‌ای از نادانی صحبت می‌کند که مانع آگاهی از موقعیت‌ها، سلیقه‌ها و موجودی‌های اولیه‌ای می‌شود که به‌طور واقعی در اختیار است. وی در مورد تعیین اصول اخلاقی بحث می‌کند که می‌بایست در زمان تنظیم قرارداد، چنین موقعیتی توسط افراد منطقی، جامعه را راهنمایی کند. رالز بحث می‌کند که تحت این شرایط به برابرسازی حقوق سیاسی مانند گسترش آزادی و حق رأی و حداکثر کردن دسترسی پایین‌ترین اعضای جامعه به منابع علاوه‌مند خواهد بود. بنابراین، رالزین‌ها قائل به نابرابری گریزی بی‌نهایت در جامعه هستند.

در بسیاری از موارد فعالیت‌هایی وجود دارند که اشتباه هستند. اگرچه منافع آنها بیش از هزینه‌هایشان می‌باشد؛ یا به‌طور مشابه فعالیت‌هایی وجود دارند که صحیح هستند حتی زمانی که هزینه‌هایشان بیش از منافعشان باشد. در چنین مواردی دیدگاه مطلوبیت گرایانه خطا می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که منافع جامعه مهم‌تر از منافع شخصی است، این دیدگاه به خاطر نتیجه گرایودن ناقص عمل می‌کند به این معنا که تنها به نتایج و نه به فرایند اهمیت می‌دهد.

بسیاری از مردم و همچنین نویسنده‌گان با دیدی نتیجه گرایانه قائل به برابری درآمدی هستند، اما واقعیت این است که کسی که تلاش و کارایی بیشتری داشته باشد، استحقاق درآمد بالاتری را دارد. دلایلی از این نوع بر دلایل برابری و توزیع مجدد برتری دارد به گونه‌ای که شکافی بین دلایل حمایت از نتایج عادلانه و دلایل به نفع فرایندهای عادلانه وجود دارد. نوزیک (۱۹۷۴) مشهورترین مدافع نقطه‌نظرات مخالفان نتیجه گرایی است. وی بحث می‌کند که انتقال از ثروتمندان به فقیران نعادلانه است، زیرا چنین انتقالی می‌بایست توسط مبادله‌ای غیر ارادی یعنی مالیات‌بندی حمایت شود. نوزیک می‌گوید مالیات‌بندی بر درآمدهای حاصل از نیروی کار، متناسب با نیروی کار ارائه شده است. بر اساس نظر نوزیک تنها فرایندها عادلانه بوده و نتایج عادلانه نیستند. در ضمن فرایندهایی که مبادلات در آنها اختیاری است عادلانه می‌باشد. بنابراین در یک جامعه تجارت (شامل مبادله نیروی کار در مقابل دستمزد)، ارث و بخشش عادلانه‌اند.

۱-۱. آزادی خواهی

مطلوبیت گراها، رالزین‌ها و مخالفان نتیجه گرایی (همچون نوزیک) همگی اصل پارتویی و مطلوب بودن کارایی را (هرچند به دلایل مختلف) پذیرفته‌اند. متأسفانه اصولی ناسازگار با اصل پارتویی وجود دارند که در همه‌جا به عنوان عناصری مطلوب برای جامعه تلقی می‌گردند. مشهورترین مثال آن آزادی خواهی است. آزادی خواهی تقریباً معتقد به وجود مسلم حوزه‌ای با رجحان‌های قطعی در زندگی هر یک از افراد جامعه صرف نظر از طرز فکر سایر مردم می‌باشد. به عنوان مثال انتخاب رنگ کاغذ دیواری منزل برای هر فردی به خودش مربوط است، اما هرگاه فردی تمایل به انتخاب نامی خاص برای ماشین خود داشته باشد باید مجوز آن را بگیرد. تصور کنید فرد A برای زیبایی حیاط پشت خانه‌اش هزینه می‌کند، اما حیاط خانه همسایه‌اش (فرد B) را توده‌ای از علف هرز پوشانده است؛ فرد A هر روز از دیدن حیاط آشفته همسایه‌اش ناراحت می‌شود و مایل است به طریقی ناراحتی خود را برطرف کند، اما فرد B از باگبانی خوش نمی‌آید در عین حال از توافق با فرد A خوشحال می‌شود. هرگاه نگهداری با غبخشی از حوزه قابل محاسبه رجحان‌های آن دو باشد، پس این بهبود پارتویی پیشنهاد شده با اصول آزادی خواهی مخالف است.

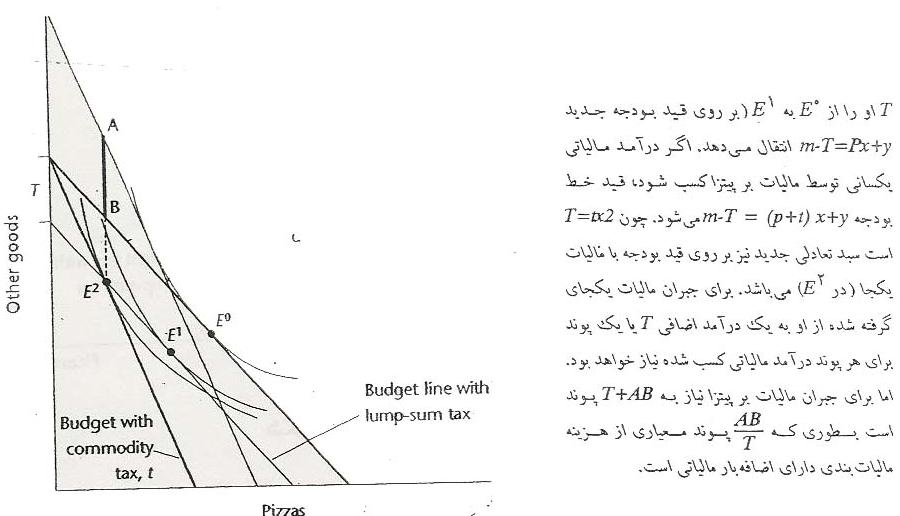
اساساً آزادی خواهی قابلیت پذیرش برخی از پیامدهای خارجی (تفر فرد A از آشفتگی حیاط همسایه) را در زمان ارزیابی رفاه رد می‌کند. همگام با اظهارات نوزیک آزادی خواهی توجه به نتایج فعالیت‌ها را مورد پرسش قرار می‌دهد و به جای آن بر فرایندهای ایجاد کننده نتایج تمرکز می‌نماید. چنین نظریاتی در مورد عدالت به‌طور منظم در چارچوب تابع رفاه اجتماعی قرار نمی‌گیرد. به هر حال این نظریات اغلب اجزای مهمی از بحث سیاست عمومی هستند.

۲-۲. عدالت در مقابل کارایی: هزینه نهایی و جوهر عمومی

تا کنون به بیان امکان وجود تقابل بین عدالت و کارایی پرداخته شده بدون این که واقعاً چگونگی وقوع این تقابل و یا چگونگی اندازه گیری آن نشان داده شود. در این بخش این نقصان برطرف می‌شود. عدالت در اینجا به عنوان پیگیری کردن برابری در نظر گرفته شده است، اگرچه تحلیلگر می‌تواند تفاسیر دیگری از این کلمه را به کار گیرد.

انتقال یک پوند از طریق مالیات‌بندی یکجا از یک فرد به فرد دیگر، تغییری در انگیزه‌های پیش روی هیچ یک از ۲ فرد ایجاد نمی‌کند. مالیات‌بندی معمولاً دارای اضافه‌بار مالیاتی است. نمودار (۱) این موضوع را از طریق تقسیم مخارج یک مصرف کننده بین پیترا (X) و دیگر کالاهای (Y) شرح می‌دهد. قیمت پیترا P، قیمت دیگر کالاهای (Y) برابر با یک و درآمد مصرف کننده m است. مالیات یکجا T،

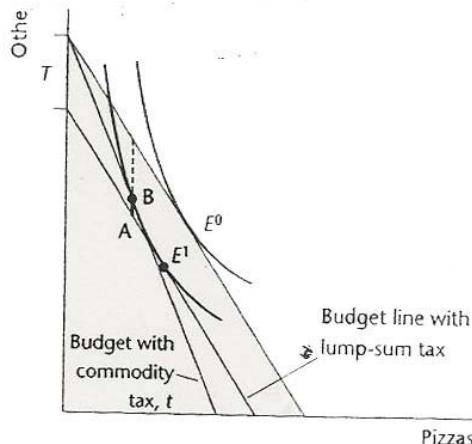
صرف کننده را با ایجاد قید بودجه جدید ($m-T = px+y$) از E به E' انتقال می‌دهد. از سوی دیگر با فرض برقراری یک مالیات دارای اضافه‌بار مالیاتی بر روی پیتراء (با انتقال قیمت پیتراء به $p+t$ ، قید بودجه $T=tX_2$ صرف کننده $y = (p+t)x_2 + m$ می‌شود. هرگاه درآمد مالیاتی یکسانی از ۲ مالیات به دست آید، پس $T=tX_2$ است (به طوری که X_2 مقدار تعادلی X در زمان برقراری مالیات بر پیتراء است). با تغییر دادن قید بودجه از $m-T = px_2+y_2$ به $(p+t)x_2+y_2 = m$ می‌توان بیان نمود که سبد تعادلی جدید حاصل از مالیات یکجا نیز در E^2 است. وضعیت این صرف کننده در حالت مالیات دارای اضافه‌بار مالیاتی گرفته شده از او (یعنی حالت مالیات یکجا به وضوح بدتر شده است. برای جبران مالیات یکجا گرفته شده از او بر گرداندن وی بر روی منحنی بی‌تفاوتی اولیه) نیاز به مقدار درآمد اضافی T یا یک پوند برای هر یک پوند درآمد مالیاتی کسب شده خواهد بود. اما برای جبران مالیات بر پیتراء به T به علاوه AB که در نمودار (۱) با خط پر رنگ نشان داده شده یا (پوند $\frac{T+AB}{T}$) پوند برای هر پوند درآمد مالیاتی کسب شده نیاز می‌باشد. AB به عنوان اضافه‌بار مالیات شناخته می‌شود زیرا باری اضافه بر اصل هزینه مالیات گرفته شده از مؤدى مالیاتی است. نسبت درآمد جبرانی مورد نیاز به درآمد مالیاتی کسب شده اضافی $\frac{T+AB}{T}$ برای تغییرات کوچک در درآمد مالیاتی حکومت هزینه نهایی وجوده عمومی (MCPF) نامیده می‌شود. به صورتی که خواهیم دید این مفهوم معیاری را برای هزینه‌های کارای کسب درآمد مالیاتی از طریق مفهوم اضافه‌بار مالیاتی ارائه می‌دهد و مفهوم زیربنایی برای سیاست بهینه است.



نمودار ۱. منحنی مربوط به بهینه یابی قبل و بعد از مالیات

روش دیگری نیز برای اندازه‌گیری هزینه‌های مالیات‌بندی دارای اضافه‌بار مالیاتی وجود دارد. اکنون به جای مقایسه درآمدهای مالیاتی یکسان کسب شده و پرسش در مورد مقدار درآمد جبرانی که می‌بایست داده شود می‌توان پرسید برای مالیات‌هایی که مصرف کننده را بروی یک منحنی بی‌تفاوتی حفظ کند، تفاوت در درآمدهای مالیاتی کسب شده چقدر است؟ نمودار (۲) این موضوع را از طریق محاسبه هزینه نشان می‌دهد. خط سیاه بین A و B نشان‌دهنده زیان درآمدی در زمان به کار گیری مالیات دارای اضافه‌بار مالیاتی به جای مالیات یکجا است.

T او را از E^0 به E^1 انتقال می‌دهد بطوری که قید بودجه جدید او $m-T = Px+y$ است در مقابل اگر درآمد مالیاتی توسط یک مالیات بر پیازا کسب شود، قید بودجه $m = (p+t)x+y$ می‌شود و از E^0 به B انتقال می‌یابد. با برقراری t به شکلی که او بین آن و مالیات یکجا بی‌تفاوت باشد، درآمد مالیاتی کمتری کسب می‌شود. این تفاوت به وسیله فاصله AB بر روی شکل نشان داده شده است. ضمناً $\frac{AB}{T}$ پوند معیاری را برای اضافه‌بار مالیاتی ایجاد شده توسط مالیات بر کالا تهیه می‌کند.



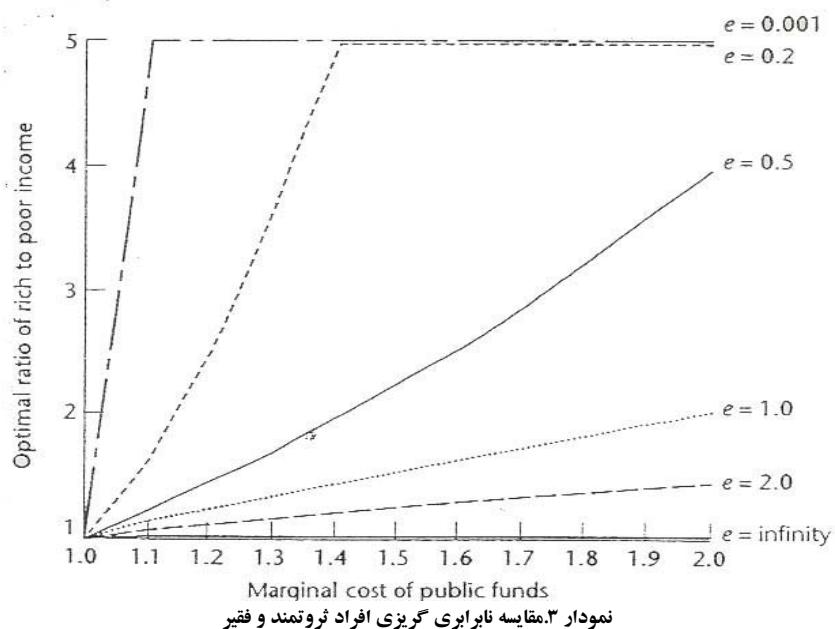
نمودار ۲. زیان درآمدی در زمان به کار گیری مالیات دارای اضافه‌بار مالیاتی به جای مالیات یکجا

به خاطر نیاز به همچنین بودن مورد مقایسه‌ها، در زمان مقایسه هزینه مالیات A در مقابل هزینه مالیات B^۲ نگرش متفاوت به وجود می‌آید. بزرگتر بودن هزینه کسب یک درآمد مالیاتی ۱۰ میلیارد پوندی از هزینه کسب یک درآمد مالیاتی یک میلیارد پوندی تعجب‌آور نخواهد بود. اما در مقایسه لازم است درآمدهای مالیاتی یکسان (به معنای مخارج عمومی یکسان در هر دو حالت کسب مالیات) در نظر گرفته شود. از سوی دیگر مقایسه مالیات‌ها می‌تواند بر مبنای حفظ مصرف کننده بر روی یک منحنی بی‌تفاوتی باشد، در این صورت رفاه از دست رفته مؤذی مالیاتی می‌تواند معیار دقیقی برای مقایسه ایجاد کند. محاسبه هزینه‌ها از طریق این دو راه در اکثر حالات برای تغییرات کوچک در مالیات‌ها پاسخ‌های یکسانی را ارائه می‌دهد.

قابل بین عدالت و کارایی چگونه تحت تأثیر هزینه‌های مالیات‌بندی دارای اضافه‌بار مالیاتی قرار خواهد گرفت؟ به فرض اینکه جامعه شامل ۲ فرد ثروتمند (R) و فقیر (P) باشد، توزیع درآمد بهینه به معنای انتخاب درآمد مالیاتی T برای به حد اکثر رساندن مجموع رفاه ۲ فرد $W(R-T)+W(P+T)$ است، به طوری که W رفاه هر فرد، R و P به ترتیب سطوح درآمد اولیه ثروتمند و فقیر هستند. هرگاه

هیچگونه زیان کارایی وجود نداشته باشد با گرفتن یک پوند از ثروتمند، زیان نهایی رفاه به اندازه $(-MW^R)$ و با انتقال آن به فرد فقیر، افزایش نهایی رفاه (MW^P) ایجاد می‌شود. در ضمن نتیجه بهینه در جایی است که $MW^R = MW^P$ باشد یا به عبارت دیگر رفاه اجتماعی نهایی درآمد (MW) برای همه افراد جامعه برابر باشد. منافع انتقال یک پوند به فقیر در مالیات‌بندی دارای اضافه بار مالیاتی هنوز MW^P است، اما به صورتی که در نمودار (۳) قابل مشاهده است گرفتن یک پوند از فرد ثروتمند برای وی یک زیان $MW^R \cdot MCPF$ کاهش می‌یابد. بنابراین اکنون بهینه در نقطه $MW^P = MCPF \cdot MW^R$ است.

نمودار (۳) با فرض یکسان بودن افراد بجز در درآمد اولیه‌شان، برآوردهایی از تقابل منتج (با نشان دادن نسبت بهینه بین درآمد نهایی فرد ثروتمند و فقیر) را برای درجات متفاوتی از نابرابری گریزی نشان می‌دهد. در این مثال درآمد اولیه فرد ثروتمند ۵ برابر فرد فقیر فرض شده است. در این شکل ۳ نکته آشکار وجود دارد. نخست هرگاه هیچ اضافه‌باری از طریق مالیات‌بندی دارای اضافه‌بار مالیاتی ($MCPF = 1$) ایجاد نشود پس برابری کامل بهینه است. دوم هرگاه درجه نابرابری گریزی افزایش یابد، شکاف بهینه بین فقیر و ثروتمند کوچک می‌شود (در هر $MCPF$). سوم برای فرد رالزین همواره برابری بهینه است، اما برای غیر رالزین با افزایش $MCPF$ درجه بهینگی توزیع مجدد کاهش می‌یابد و یک ارزش بحرانی برای $MCPF$ وجود دارد که بیش از آن مقدار هیچ توزیع مجددی مطلوب نیست.



برآوردهای گوناگونی از ارزش واقعی MCPF وجود دارد، اما نوعاً برآوردهای MCPF به طور کامل در دامنه ترسیم شده این نمودار قرار می‌گیرد. به عنوان مثال در مطالعه برآورد ارزش واقعی MCPF سوئد، اینگمار هنسن و چارلز استوارت (۱۹۸۴) با مالیات نهایی ۴۰ درصدی بر روی نیروی کار همراه با مصرف پول کسب شده موجود برای انتقالات به ارقام متغیری از ۱/۰۵ تا ۱/۲۹ دست می‌یابند. با این حال قابل توجه است با ارزش‌های دیگری برای پارامترها و به کارگیری مالیات‌های کسب شده امکان داشت ارزشی بین ۰/۶۷ و ۴/۵۱ حاصل شود. در ضمن دون فولرتون (۱۹۹۱) با بررسی اضافه‌بار نهایی مالیات‌بندی برای ایالات متحده (USA) به برآوردهای در دامنه ۱/۰۷ تا ۱/۲۱ دست یافت.

به طور خلاصه مفهوم هزینه نهایی وجود عمومی وسیله‌ای را برای اندازه‌گیری مؤثری از تقابل بین کارایی و عدالت فراهم می‌کند. بنابراین مقدار توزیع مجدد حداکثر کننده رفاه با بالاتر بودن هزینه نهایی وجود عمومی و پایین‌تر بودن درجه نابرابری گریزی کمتر خواهد بود.

رشد اقتصادی توسط عواملی مانند تشکیل سرمایه‌فیزیکی، سرمایه انسانی، اطلاعات قابل استفاده در تولید و انگیزه افراد برای پسانداز تعیین می‌گردد. در جوامعی که تضاد طبقاتی مهم است، سیاست‌های توزیعی از نظر سیاسی بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی دولت‌ها مجبورند برای کاهش نابرابری در آمدی نرخ‌های مالیاتی را وضع کنند که از مقدار بهینه برای رشد بیشتر است. در نتیجه، این نرخ‌های مالیاتی بالا به کاهش آهنگ رشد اقتصادی منجر می‌شود.

در ایران که بخشی از بودجه دولت توسط مالیات‌ها تأمین می‌شود، استفاده از ابزار مالیاتی جهت سیاست‌های توزیعی کمتر است و بیشتر از سیاست‌های پرداخت یارانه، قیمت‌گذاری کالاهای و اجرای محدودیت‌های صادرات استفاده می‌شود.

دولت بخشی از بودجه خود را صرف پرداخت یارانه‌ها می‌کند. با توجه به محدودیت بودجه، افزایش یارانه به افزایش مصرف و کاهش انباشت سرمایه و کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود. به عبارت دیگر افزایش نابرابری در آمد موجب می‌گردد که دولت توجه بیشتری به سیاست‌های مختلف توزیعی و بهویژه اختصاص بخش بیشتری از بودجه به یارانه‌های مختلف نماید که این امر به کاهش رشد اقتصادی منجر می‌گردد. در ارائه تدوین مدل تلاش می‌شود تا با یک مدل سری زمانی، تأثیر نابرابری در آمد بر رشد اقتصادی در ایران بررسی گردد.

۳. مروری بر پیشنهاد بدخی از تحقیقات اخیر

نیلی و فرج‌بخش (۱۳۷۷) فرضیه کوزنتس را در ایران مورد آزمون قرار دادند. نتایج آزمون نشان داد که فرضیه کوزنتس در مورد ایران مصدق ندارد.

ابونوری و اژدری (۱۳۷۸) در تحلیل اثر توزیع درآمدی بر رشد اقتصاد با توجه به اطلاعات مقطعی ۸۶ کشور مورد مطالعه (از جمله ایران) در دوره ۱۹۹۳-۱۹۸۰ و همچنین اطلاعات سری زمانی (۱۳۵۰-۱۳۷۵) ایران نشان داده‌اند که اثر نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی منفی بوده است.

برونو، اسکوئر و راوالیون در ژانویه ۱۹۹۶ گزارشی تحت عنوان "عدالت و رشد را در کشورهای در حال توسعه" جهت ارائه در کنفرانس صندوق بین‌المللی پول تهیه کردند. نتایج تحقیق حاکی از این است که تأثیر منفی رشد اقتصادی بر توزیع درآمد زیر سؤال رفته است؛ به طوری که از میان ۲۰ کشور در حال توسعه، در ۱۷ کشور با افزایش رشد اقتصادی وضعیت درآمدی افراد کم درآمد نیز بهتر شده است.

ییگستان و لوین (۲۰۰۰) در تحقیقی نشان دادند که نابرابری اولیه در دارایی می‌تواند به زیان فقرا باشد و موجب افزایش فقر شود. از این‌رو، پایین بودن نابرابری اولیه احتمال بهره‌مندی فقرا از رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد، اما برای کاهش نابرابری اولیه تنها توزیع مجدد درآمد و یا ثروت قادر به حل مشکل نیست و حتی ممکن است به صورت مانع بر سر راه رشد عمل کند.

کالیندو و روبلز (۱۹۹۹) تحقیقی با هدف ارزیابی رابطه بین رشد اقتصادی و رفاه در ۱۹ کشور عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه انجام دادند. نتیجه اصلی این تحقیق وجود شواهدی مبنی بر تأثیر مثبت انتقال تکنولوژی و رفاه اجتماعی بر رشد اقتصادی بوده است.

گوتیرز (۲۰۰۱) تحقیقی تحت عنوان "ارزیابی بین فقر، توزیع ثروت و رشد در مکریک" انجام داده است. نتیجه تحقیق این است که هرچند در کوتاه‌مدت تأثیر رشد اقتصادی بر فقر مثبت است، اما بخشی از آن با کاهش نابرابری خشی می‌شود و در بلندمدت رشد اقتصادی موجب کاهش فقر و نابرابری اقتصادی می‌گردد؛ نتیجه‌ای که با نظریه کوزنتس منطبق است.

پانیزا (۲۰۰۲) تحقیقی با موضوع "بررسی نابرابری و رشد اقتصادی برای ۴۸ ایالت آمریکا" در دوره زمانی (۱۹۸۰-۱۹۹۰) انجام داد. نتایج این تحقیق هیچگونه رابطه مثبتی بین نابرابری و رشد اقتصادی نشان نمی‌دهد؛ همچنین رابطه‌ای مبنی بر وجود ارتباط بین ۲ متغیر ضریب جینی و سهم درآمدی قشرهای کم درآمد با رشد اقتصادی یافت نمی‌شود و این در حالی است که برخی از نتایج تحقیق نشان می‌دهد که رابطه‌ای منفی بین نابرابری و رشد اقتصادی وجود دارد.

باندربیا و گارسیا (۲۰۰۴) تحقیقی تحت عنوان "اصلاحات، نابرابری اقتصادی و رشد اقتصادی در آمریکا" با استفاده از داده‌های (۱۹۷۰-۱۹۹۵) انجام دادند. بر اساس نتایج این تحقیق هیچگونه رابطه علی مستقیمی بین رشد اقتصادی و نابرابری وجود ندارد. تنها عاملی که می‌تواند به خوبی توجیه کننده رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی باشد چگونگی انجام اصلاحات اقتصادی است؛

به طوری که اگر رویکرد سیاست‌های اصلاحات اقتصادی به سمت صنعتی کردن اقتصاد باشد به افزایش اختلاف درآمدی منجر خواهد شد.

کلونی (۱۹۷۵) مطالعه‌ای در این موضوع در خصوص ایران انجام داده است. بر اساس این تحقیق نتیجه راهبرد دستیابی به رشد اقتصادی بالا برای کشور در سال ۱۹۷۷، چیزی جز ایجاد توزیع نابرابر درآمدها بین مناطق شهری و روستایی از یک سو و بین طبقات درآمدی بالا و پایین از سوی دیگر نبوده است.

۴. تدوین مدل و الگو

در اکثر مواردی که در پیشینه تحقیق به آنها اشاره شد، مدل‌هایی که ارائه شده است، متغیرهای مشترکی از جمله ضریب جینی و تشکیل سرمایه ثابت وجود دارد که رشد اقتصادی را توضیح می‌دهند. در مدل حاضر که یک مدل سری زمانی است ^۳ متغیر اصلی وجود دارد که رشد اقتصادی را توضیح می‌دهد.

- متغیر ضریب جینی که به عنوان پراکسی نابرابری درآمدی در نظر گرفته شده است.
- تشکیل سرمایه ثابت که به عنوان شاخص سرمایه به کار رفته است.
- مالیات‌ها که به عنوان پراکسی هزینه نهایی وجود عمومی وارد مدل شده است.

با توجه به آنچه که گفته شد، مدل سری زمانی (Time Series) زیر برای تأثیر نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی در ایران در سال‌های (۱۳۸۵-۱۳۹۷) ارائه شده است:

$$LGDP = C + \varepsilon LGDPPC(-1) + \alpha LGINI(-2) + \beta LK + \gamma LT(-1) + \delta DUM + U \quad (1)$$

LGDPPC = درآمد سرانه (لگاریتم درآمد سرانه)

LGDP = رشد اقتصادی (لگاریتم تولید ناخالص داخلی)

LGINI = نابرابری درآمدی (لگاریتم ضریب جینی)

LT = هزینه نهایی وجود عمومی (لگاریتم درآمدهای مالیاتی دولت)

LK = سرمایه فیزیکی (لگاریتم تشکیل سرمایه ثابت)

DUM4756= متغیر مجازی، قبل از انقلاب یک و بعد از انقلاب صفر

۵. نتایج تخمین

نتایج به دست آمده از مدل سری زمانی که به روش OLS تخمین زده شده، به شرح زیر است:

$$LGDP = 0.005500 - 0.313764 LGDPPC (-1) - 0.141073 LGINI(-2)$$

(۲)

$$(t.\text{statistic}) \quad (1.52) \quad (-6.68) \quad (-2.76)$$

$$+ 0.182277 LK - 0.027239 LT(-1) + 0.064952 DUM$$

$$(3.31) \quad (-1.59) \quad (3.22)$$

$$R^2 = 0.66 \quad F.\text{stastic}(\text{prob}) = 7.288742(0.000062)$$

$$D . W = 2.008$$

همانگونه که از تخمین مدل مشاهده می‌شود، نخست شاخص دوربین واتسون^۱ برای این مدل تقریباً ۲ می‌باشد. به این ترتیب وجود همبستگی پیاپی (و یا همبستگی بین جملات اختلال) رد می‌شود و دوم مقادیر پسماند^۲ برای مدل ایستا^۳ می‌باشد. همچنین از مدل‌های به کار رفته در این مدل تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه با ۲ بار تفاضل گیری و بقیه متغیرها با یک بار تفاضل گیری ایستا می‌شوند. در برخی مدل‌های رشد، رشد تولید ناخالص داخلی به طور معکوسی با سطح درآمد سرانه ارتباط دارد؛ یعنی یک اثر همگرایی سطح درآمد سرانه در کشورها وجود دارد. در این مدل اقتصادسنجی این تئوری برای ایران مورد بررسی قرار گرفته که نشان‌دهنده رابطه منفی بین رشد اقتصادی و درآمد سرانه است. در ادبیات موضوع ارتباط بین نابرابری و رشد اقتصادی به طور مفصل بیان شد. همانطور که نتایج مدل نیز نشان می‌دهد نابرابری درآمدی به زیان اقتصاد و رشد اقتصادی خواهد بود. دلیل اینکه در اینجا ضریب جینی با ۲ وقفه در مدل آورده شده این است که در ادبیات اقتصادی، نابرابری و رشد اقتصادی تأثیر متقابلی بر هم دارند و آوردن ضریب جینی با ۲ وقفه به عنوان متغیر توضیحی موجب می‌شود که فقط تأثیر ضریب جینی بر رشد بررسی شود و رشد بر نابرابری تأثیری نداشته باشد. بنابراین در اینجا نابرابری بر رشد اقتصادی تأثیر منفی دارد و تئوری کوزنتس برای ایران صدق نمی‌کند.

همانطور که آمار رسمی نیز نشان می‌دهد در دوره پیش از انقلاب بهویژه با افزایش ناگهانی قیمت نفت، درآمد سرانه در ایران رشد کرد اما به موازات آن توزیع درآمد نیز بدتر شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی که موجب پررنگ‌تر شدن حضور دولت در

1. Durbin-Watson

2. Residual

3. Stationary

صحنه‌های حکومتی و تصدی‌گری شد، دولت در نقش عدالت‌خواهانه خود در صدد کاهش نابرابری برآمد. در تئوری‌های اقتصادی بیشتر دولت‌ها سیاست‌های توزیعی خود را از طریق نرخ‌های مالیاتی اعمال می‌کنند اما از آنجا که کشور ما با وجود ذخایر نفت و گاز کمتر به مالیات وابسته است و از آنجا که مالیات‌ها سهم اندکی در بودجه دولت دارد، در سیاست‌های توزیعی خود از پرداخت‌های انتقالی مانند یارانه‌ها استفاده می‌کند؛ یعنی هرچه نابرابری در کشور ما بیشتر شود، دولت بیشتر به مسئله یارانه‌ها توجه کرده و بخش عمده‌ای از بودجه خود را به یارانه‌ها اختصاص می‌دهد که موجب کاهش رشد اقتصادی خواهد شد.

انباست سرمایه ثابت به عنوان پراکسی سرمایه فیزیکی تأثیر مثبت و معناداری روی رشد دارد. یعنی بنا بر نقض تئوری کوزنتس در ایران هرگاه توزیع درآمد بهتر شود موجب بالا رفتن کارایی و به سبب آن افزایش سرمایه ثابت خواهد شد که خود باعث تسریع رشد اقتصادی خواهد داشت.

مالیات‌ها نیز به عنوان پراکسی هزینه نهایی وجوه عمومی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی خواهد داشت. یعنی هر چقدر هزینه نهایی وجوه عمومی زیاد شود، یک اضافه‌بار مالیاتی بر جامعه تحمل می‌کند که موجب عدم کارایی نیروی انسانی و به تبع آن کاهش رشد اقتصادی خواهد شد. به این معنا که هرچقدر مالیات‌بندی بدون برنامه‌ریزی انجام شود به گونه‌ای که دارای اضافه‌بار مالیاتی باشد موجب بدتر شدن توزیع درآمد و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی می‌شود. از سوی دیگر این اضافه‌بار مالیاتی که موجب توزیع ناعادلانه درآمد می‌شود، باعث خواهد شد که دولت درآمدی را برای جبران این نابرابری و اضافه‌بار تحمل شده به جامعه اختصاص دهد و از آنجا که رویکرد دولت ما رویکرد یارانه‌ای است بنابراین در نقش توزیعی با پرداخت یارانه‌های بی‌هدف موجب خواهد شد که کاهش رشد اقتصادی دو چندان شود.

۶. راهکارها و پیشنهادها

- با توجه به مناسب بودن استفاده از نرخ‌های مالیاتی برای ملاحظات توزیعی در اکثر کشورها و اینکه با استفاده از سیستم مالیاتی مناسب می‌توان به توزیع عادلانه درآمد کمک نمود و با توجه به ضرورت وابستگی به مالیات، لزوم ایجاد سیستم‌های صحیح مالیاتی در ایران ضروری بهنظر می‌رسد.

- برای ایجاد یک سیستم صحیح مالیاتی و توجه هرچه بیشتر به مسئله مالیات و اتكای بودجه به مالیات می‌بایست اتكای بودجه به نفت، همانگونه که در قانون برنامه چهارم توسعه آمده است، با عزم راسخ دولت و نظارت مجلس قطع شود.

- با توجه به اینکه سهم مالیات‌ها در بودجه دولت بسیار اندک است، دولت می‌تواند با گرفتن مالیات از دهک‌های درآمدی و اختصاص آنها به طرح‌های تأمین اجتماعی به افرادی که استحقاق دریافت را دارند کمک نماید. زیرا به دلیل پایین بودن سهم مالیات‌ها در بودجه، تأثیر منفی این سیاست بر رشد اقتصادی مشهود نخواهد شد.
- کمک به فعالیت‌های تولیدی بخش خصوصی و رفع ضعف آن، به منظور ابانت سرمایه به عنوان عامل اساسی در رشد اقتصادی، می‌تواند از اولویت‌های دولت باشد.
- نهادینه کردن حقوق مالکیت و بهویژه حقوق خصوصی، ارائه تضمین کافی برای دارایی سرمایه‌گذاران و مقدمات شکل‌گیری بخش خصوصی به جهت بازگرداندن سرمایه‌های خارج شده از کشور و تشکیل سرمایه‌های انبوه ضروری به نظر می‌رسد.
- نظام پرداخت‌های انتقالی دولت اعم از یارانه‌ها، اعانت و ... پس از تمهید زیربنای اطلاعاتی می‌بایست دگرگونی محوری یابد، طوری که هم هدفمند باشد و هم از سیر صعودی آن جلوگیری شود.

منابع

ابونوری، اسماعیل و حسین اژدری (۱۳۷۸)، "اثر توزیع درآمدی بر رشد اقتصادی، یک تحلیل بین کشوری با تأکید بر اندان"، *فصلنامه علم شوه و شهادت علم انسان دانشگاه اسلامی*، ۱، شماره ۳۲

کلمه نه، سادا (۱۳۸۸)، اقتصاد رخته، عمه مر، ته حمه مر تضر، سامته..

م کد آما، اب از: سالنامه آماده، سال‌های مختلف.

نیلی، مسعود و علی فرجبخش (۱۳۷۷)، "ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد"، *فصلنامه برنامه ریزی و بودجه*، شماره‌های ۱۵۴-۱۵۵، ص ۳۴-۳۵.

Alfranca,O.M.I, Galindo, Martin & B.S. Robles (1999), "Economic Growth and Income Distribution in OECD Countries".

Bigsten, A. & J. Levin (2000), "Growth, Income Distribution, and Poverty: a Review", Working Paper in Economics No. 32, Department of Economics, Göteborg

Bruno M., Ravallion, L. & M. Squire, (1996), "Equity and Growth in Developing

Don Fullerton (1991), "Tax Policy Toward Art Museums," NBER Chapters, in: *The*

Garcia F. & A.C. Banderia (2004), "Economic Reforms, Inequality and Growth in Latin America," *Journal of Economic Inequality*, 6(2), 195-236.

Latin America and the Caribbean", University of São Paulo, School of Economics and Business.

Gutierrez R. (2001), "An Assessment of the Relationship Among Poverty", Wealth Distribution and Growth Empirical Analysis for Mexico.

Ingemar Hansen & Charles Stuart (1984), "Voting Competitions with Interested ...
to the Preferences of the Median Voter", *Public Choice*, Vol. 44, No. 3, PP. 1-43

Rawls, John (1975), "The Independence of Moral Theory", Proceedings and Addresses of the American Philosophical Association, No. 48, PP. 5-22.

Kuznets S. (1955), "Economic Growth and Income inequality", *the American Economic Review*, Vol. 45, No. 1, PP. 1-28.

Nozick, Robert (1989), "The Zigzag of Politics", *The Examined Life: Philosophical Meditations*. Simon & Schuster, ISBN 978-0-671-72501-3.

Panizza, Ugo (2002), "Income Inequality and Economic Growth: Evidence from American Data", *Journal of Economic Growth*, No. 7, PP. 25-41.
 Sen, A. (1989), "The Concept of Development", in: *Handbook of Development*,

Sen, A. (1989), The Concept of Development, in Handbook of Development Economics, Vol. 1, Chenery, H. & Srinivasan, T.N. Eds., North-Holland, Amsterdam.